

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرشید واحدیان

۰۶ سپتمبر ۲۰۲۰

## جنبش اعتراضی مردم و انتخابات پیش رو در امریکا



ترامپ نگران از شکست در انتخابات با جمع آوری آرا از طریق پست به خاطر کرونا، به بهانه‌ی بدهی‌های

سازمان سراسری پست آمریکا، دستور جمع‌آوری صندوق‌های پستی را داده است!

«اگر امریکا سرما بخورد، بقیه دنیا سینه پهلو خواهد کرد!» این تکیه کلام پس از جنگ دوم جهانی بود که گرچه اعتبار گذشته‌اش را از دست داده است، اما هنوز هم آنچه در امریکا می‌گذرد، تأثیر عمیقی بر روی جهان و صحنه بین‌المللی دارد. تلاطم اقتصادی، شیوع جهان‌گیر ویروس کرونا، تظاهرات اجتماعی و انتخابات پیش‌رو، عنوان‌های اصلی اخبار روزانه رسانه‌های جهان را تشکیل می‌دهند. نوشته حاضر کوششی است در بازنمایی آنچه که این روزها در امریکا می‌گذرد، اما با نگاهی متفاوت از روایت رسانه‌های مسلط بر این کشور.

### ۱. بحران اقتصادی

به دنبال رکود بزرگ اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، که امواجش در تمام دنیا احساس شد، اقتصاد امریکا و کشورهای سرمایه‌داری غرب، با کمک‌های عظیم دولتی از طریق تزریق بسته‌های محرک اقتصادی، تا حدی بهبود حاصل کرد. اما این تسکین‌های «موقت»، هیچ یک از مشکلات اساسی سرمایه‌داری امریکا را حل نکرد. فرار سرمایه

از تولید و تمرکز بیشتر آن در بخش‌های مالی، بیکاری مزمن و افزایش بدهی‌های فردی، چه به واسطه وام‌های تحصیلی و چه در قالب بدهی کارت‌های اعتباری و غیره... ادامه یافت.

به شهادت بسیاری از اقتصاددانان، در نتیجه ادامه این «کسب و کار به روال همیشگی»<sup>۱</sup> حباب اقتصادی جدیدی شکل گرفت که دیر یا زود جامعه می‌بایست شاهد ترکیبش باشد. شیوع ویروس کرونا همانند سوزنی بود برای ترکیب این حباب. دولت ترمپ در ابتداء با سهل‌انگاری، خطر شیوع ویروس را اندک و بی‌اهمیت جلوه داد، و تنها به برقراری محدودیت دیرنگمی برای گروه‌هایی از خارجیان به کشور بسنده کرد. در همان حال که ویروس در اروپا و باقی جهان قربانی می‌گرفت، دولت ایالات متحده با خونسردی ادعای کنترل کامل بر شیوع بیماری را داشت. تا آن که شمار قربانیان در پاره‌ای از شهرهای بزرگ آمریکا به خصوص نیویورک افزایش ناگهانی پیدا کرد و ناتوانی و عدم آمادگی دولت ترمپ در رویارویی با این بیماری روز به روز آشکارتر شد. فرمانداران ایالت‌های مختلف، مستقل از دولت فدرال، دستور اجرای مقررات فاصله‌گذاری اجتماعی را صادر کردند. مراکز کسب و کار ناچار تعطیل شدند، و بخش عظیمی از اقتصاد به‌طور کامل از حرکت ایستاد، و در نتیجه تعداد بی‌شماری از مردم از کار بیکار شدند.

افزایش شدید تعداد قربانیان بیماری، ناامنی اقتصادی، ضد و نقیض‌گویی مقامات دولتی، خشم و نارضایتی شدیدی را در اکثریت مردم به وجود آورده است. تولید و عرضه محصولات صنعتی، کشاورزی و خدمات کاهش جدی پیدا کرده‌اند، بخش ساختمان و مستغلات درگیر بحرانی چند سویه گردیده‌اند. ۲۳/۹ میلیون آمریکایی دچار ناامنی غذایی هستند که از این جماعت ۵/۴۲ میلیون در هفته چیزی برای خوردن ندارند. با سپری شدن زمان معافیت پرداخت اجاره، ۳۸ میلیون آمریکایی مستأجر به دلیل عدم توانایی پرداخت اجاره در خطر از دست دادن محل زندگی خود هستند. مطابق آخرین آمار دولتی، تولید ناخالص ملی آمریکا در سه ماهه دوم امسال معادل ۳۳٪ (در مقیاس سالانه) کاهش داشته است، افت عظیمی که در تاریخ این کشور بی‌سابقه است. این‌ها تنها مثال‌ها و جنبه‌هایی از بحران اقتصادی دام‌گیر آمریکا است که این بار نه دچار سرماخوردگی، که مبتلا به سینه پهلو شده است!

## ۲. بحران اجتماعی

در ببحوحه این تلاطم اقتصادی، تصاویر دردناک مرگ جورج فلویید، سیاه پوستی بی‌دفاع، در زیر پای پولیسی سفیدپوست در شهر مینیاپولیس، در سرتاسر جهان انتشار یافت. این فلم همانند جرقه‌ای در انبار پنبه، آتشی بزرگ بر پا کرد. هزاران نفر از مردم در صدها شهر آمریکا (و در سرتاسر جهان) علیه این رفتار وحشیانه پولیس آمریکا با شعار «جان سیاهان اهمیت دارد» به خیابان‌ها آمدند، و در زمان بسیار کوتاهی این تظاهرات شکل جنبشی تمام‌عیار علیه نژادپرستی حاکم بر جامعه و دولت آمریکا به خود گرفت.

خشونت بی‌حد و حصر پولیس آمریکا به خصوص در برابر اقلیت‌های رنگین‌پوست و بیش از همه سیاهان، موضوع تازه‌ای نیست. آمارهای سال‌های اخیر نشان می‌دهند که به‌طور میانگین، هر روز یک نفر سیاه‌پوست بی‌سلاح توسط مأموران پولیس در آمریکا به قتل می‌رسد. از آن گذشته، بسیاری از این قتل‌ها حتی گزارش نمی‌شوند. بتازگی با رواج گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی موارد بیشتری از این رفتارهای ددمنشانه به آگاهی همگان می‌رسد. با این همه در اکثر قریب به اتفاق این موارد، با وجود شواهد کامل در رفتار غیرقانونی افراد پولیس، به دلیل مصونیت قانونی و همکاری نزدیک دستگاه قضائی با نیروی پولیس، مأمور خطاکار مشمول مجازات نمی‌شود.

اشاعه نژادپرستی و بیگانه‌هراسی در میان طبقات محروم و زحمتکش جامعه تفرقه می‌اندازد، و لذا ابزاری در دست طبقات حاکم برای اعمال سلطه است. وضع اقتصادی طبقه کارگر سفیدپوست آمریکا، که بخش اعظمی از طرفداران

دونالد ترمپ را تشکیل می‌دهند، در چند سال اخیر وخیم‌تر شده است. دولت ترمپ به جز پاره‌ای از حرکات نمایشی، کاری در جهت بهبود وضع این طبقه انجام نداده است. به همین جهت بیش از پیش کوشش می‌کند با دامن زدن به تمایلات نژادپرستانه و ضدیت با مهاجران و مسلمانان، حمایت این بخش از جامعه را برای خود حفظ نماید.

### ۳. جنبش مردم

گروه‌های مختلف مردم، به ویژه جوانان (چه رنگین‌پوست و چه سفیدپوست) خشمگین از رفتار غیرانسانی پولیس؛ به جان آمده از بیکاری و فقر و بی‌اعتنائی و ناتوانی دولت ترمپ در جلوگیری از شیوع بیماری مرگبار ویروس کرونا، به خیابان‌ها آمدند. شعارهای تظاهرکنندگان که در ابتداء درباره رفتار خشن پولیس بود، به سرعت مبدل به خواسته‌های ریشه‌ی‌تری گردید. تظاهرکنندگان خواستار انحلال ادارات پولیس شهرها، حذف و یا تعدیل بودجه پولیس و اختصاص مبالغ بازیافته برای مبارزه با فقر و بی‌خانمانی شدند. سپس شعارهای تندتری مانند «تا عدالت نباشد، آرامش نخواهد بود» و «تا شغل نداشته باشیم، اجاره نمی‌پردازیم» ظاهر شدند.

خانم آمنه احمد، استاد حقوق دانشگاه ایالتی اوهایو، طی مقاله‌ای که در روزنامه نیویورک تایمز ۲ به چاپ رسید، تحلیل عمیقی از ابعاد این جنبش و خواست‌های آن ارائه کرد. به اعتقاد او این جنبشی خلق‌الساعه نیست، و ثمره سال‌ها کار تشکیلاتی گروه‌های مختلف مبارز اجتماعی است. این جنبش از تمام تجربیات جنبش‌ها و اعتراضات دو دهه گذشته، درس گرفته است. جنبش وال استریت (در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰) بیشتر بر تفاوت روزافزون ثروت میان گروهی اندک‌شمار از جامعه با اکثریت عظیم مردم تأکید داشت. جنبش در شهرهای فرگوسن، بالتیمور، سنت‌لویس و ... بر بی‌رحمی‌های پولیس و تبعیض نژادی متمرکز بود. جنبش ستندینگ راک (Standing Rock)، در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷، اعتراض مردم بومی سرخ‌پوست ایالت داکوتای شمالی به احداث خط لوله نفت بود، که با حمایت گروه‌های متعددی از طرفداران محیط زیست همراه شد. تأکید این جنبش بیشتر بر حقوق پامال شده اقلیت سرخ‌پوست این کشور و مسأله انهدام محیط زیست بود. جوانان سفیدپوست طبقه متوسط نیز در طی این سال‌ها زیر فشار روزافزونی قرار گرفته‌اند. شهریه‌های سنگین دانشگاه‌ها، وام‌های کمرشکن دانشجویی، از میان رفتن سریع فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، جنبه‌های مختلفی از این فشارهاست. جنبش طرفداران برنی سندرز، نامزد سوسیال دموکرات ریاست جمهوری، توانست بسیاری از نیروهای جوان سفیدپوست ناراضی را فعال کرده و آنها را به میدان عمل سیاسی- اجتماعی بکشاند. اما واکنش و مقاومت سرسختانه کادر رهبری حزب دموکرات در برابر سندرز و در برابر هرگونه تغییری در ساختار محافظه‌کارانه و سیاست راست‌گرای حزب در چند دهه گذشته، موجب دلسردی و ناامیدی این جوانان گردید. همین سرخوردگی، یکی از دلایل شرکت بیشتر سفیدپوستان در کنار سایر گروه‌های نژادی در تظاهرات اخیر است. در این جنبش مشارکت گروه‌های مختلفی را می‌بینیم که طی این سال‌ها مشغول فراگیری، تبادل تجربیات و ائتلاف میان یک دیگر بودند. بی‌سبب نیست که ابعاد و وسعت این جنبش بسی فراتر از همه حرکت‌هایی است که در دو دهه گذشته شاهدش بوده‌ایم.

### مواضع چپ‌گرایان و گروه‌های مترقی

نیروهای چپ و مترقی به‌طور کلی از تظاهرات مردم پشتیبانی کرده و بسیاری از اعضای‌شان در این تظاهرات شرکت داشته‌اند. اغلب این نیروها راه حل فوری را شکست دادن ترمپ در انتخابات ماه نومبر می‌بینند. به تحلیل بخشی از نیروها و سازمان‌های متمایل به چپ سوسیال دموکرات و رهبری فعلی حزب کمونیست امریکا، ترمپ و دستگاه دولتی

او نماینده نیروئی فاشیستی هستند که قدم به قدم، به سمت قبضه کامل قدرت در جامعه امریکا پیش می‌روند. لذا بنا بر وظیفه عاجل شکست فاشیسم، تمام نیروهای چپ و مردمی باید با رهبری حزب دموکرات و دولت پنهان ۳ برای این هدف وارد ائتلاف شوند.

این نیروها برای استدلال این موضع خود مثالی تاریخی از صفبندی نیروها در المان جمهوری وایمار- پیش از به قدرت رسیدن کامل فاشیست‌ها به رهبری هیتلر- را ارائه می‌کنند. آنها معتقدند که کمونیست‌های المانی به دلیل عدم همکاری با نیروهای سوسیال دموکرات، دستیابی هیتلر به قدرت را تسهیل نمودند. اشتباهی که نباید دوباره تکرارش کرد. به نظر می‌رسد که دو ایراد بر این استدلال وارد باشد:

### اول:

در این قیاس، از سرکوب و کشتار کارگران انقلابی و کمونیست‌های المان به دست نیروهای تحت رهبری سوسیال دموکرات‌ها در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول، سخنی به میان نمی‌آید. فراموش نکنیم که روزا لوکزامبورگ و کارل لیب کیشت رهبران انقلابی کمونیست به دستور همین رهبران سوسیال دموکرات به قتل رسیدند. بنابر این محکوم کردن یک جانبه کمونیست‌های المان در ائتلاف نکردن با دشمنان و قاتلان خود، ندیدن روی دیگر سکه است. کادر رهبری محافظه‌کار و راست‌گرای حزب دموکرات نیز در انتخابات ۲۰۱۶ و هم در انتخابات مقدماتی داخل حزب در سال جاری، با تمام قدرت علیه سندرز و طرفدارانش کودتا کرده و از هیچ اقدامی، حتی تقلب برای جلوگیری از گزینش او به عنوان نامزد نهائی حزب در انتخابات ریاست جمهوری فروگذار نکرد. با انتخاب سندرز به عنوان کاندیدای حزب به جای هیلری کلینتن، در ۲۰۱۶، ای بسا که هرگز ترمپ به کاخ سفید راه پیدا نمی‌کرد.

### دوم:

یکسان انگاشتن ترمپ و دارودسته او با هیتلر و فاشیست‌های آن زمان المان، مشکل دوم این استدلال است. ترمپ را باید نماینده بخشی از جناح بورژوازی دانست که سال‌ها در رقابت با جناح ابرثروتمندان حاکم، افرادی چون راکفلرها، مورگان‌ها و همین طور میلیاردرهای نوکیسه «سیلیکون ولی» چون بیل گیتس، جف بزوس و مارک زاکربرگ، عقب مانده‌اند. ترمپ حداقل در دوران ریاست جمهوری کنونی خود نشان داده که چندان با دخالت نظامی برای ادامه و گسترش جنگ‌های منطقه‌ای و حضور نیروهای امریکائی در مداخلات خارجی موافق نیست. برای یک رهبر فاشیست، شیوع کرونا در کشور فرصتی طلائی است برای اعلام حالت فوق‌العاده و سرکوب شدید مردم. اما در عملکرد ناتوان، دو دل و خودشیفته ترمپ در رویارویی با شیوع این بیماری، هیچ اثری از این اقدامات دیده نمی‌شود. این استدلال به جای تحلیل ترمپ به عنوان نشانه یک بیماری، او را عامل اصلی بیماری می‌شمارد. گرایش هیأت حاکمه امریکا به حرکت‌های فاشیستی با ترمپ آغاز نشده است. استفاده از نیروهای فدرال و سرکوب شدید تظاهرکنندگان به ضد اجلاس ناتو در سال ۲۰۱۲ در شیکاگو، ربودن گروهی از تظاهرکنندگان و زندانی کردن آنها در زندان‌های ناشناس در دوران ریاست جمهوری اوباما، عملی مشابه با اعزام نیروهای نظامی فدرال به شهر پورتلند برای سرکوبی تظاهرکنندگان به دستور ترمپ است.

اما چنین استدلالی کاملاً مقبول جناح چپ حزب دموکرات بوده و رهبری حزب نیز آن را همجهت با تلاش در تحکیم حاکمیت خود می‌بیند. رهبری حزب بعد از حذف قاطع سندرز، ناچار شد که به نامزدی شخصی چون جو بایدن، با وجود سن بالا و مشکلات سلامتی او رضایت دهد. با رایزنی‌هایی که در پشت صحنه ادامه داشت، بایدن نهایتاً با فشار شدیدی که از جانب باند خانم کلینتن اعمال شد، به انتخاب خانم **کاملا هریس** در مقام معاون خویش تن داد. خانم هریس دورگه هندی- جامائیکائی، سناتوری از کالیفرنیا است که در مبارزات انتخاباتی برای نامزدی ریاست جمهوری حزب

دموکرات شرکت کرد، ولی به دلیل حمایت کمی که از او شد، به نفع بایدن از نامزدی کناره گرفت. وی قبل از رایابی به مجلس سنا، دادستان عمومی ایالت کالیفرنیا بود و کارنامه دادستانی او کارنامه یک مأمور خشن و مجری خشک قانون است. نکته قابل توجه این که، در صورت کناره گیری بسیار محتمل بایدن، خانم هریس می‌تواند بی‌نیاز از رأی مردم، مقام ریاست جمهوری امریکا را احراز نماید و بهتر از بایدن سیاست‌های راست میانه رهبری حزب را به پیش ببرد.

### سیاست‌های دو رقیب نهانی از حزب جمهوری‌خواه و دموکرات

سیاست‌های دارو دسته ترمپ کاملاً منطبق با خط مشی حزب جمهوری‌خواه نیست. اما بخشی از تفاوت سیاست‌های میان بایدن و ترمپ را باید مربوط به اختلافات معمول میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه دانست. اختلافاتی که ناشی از تضاد منافع طبقاتی دو جناح از طبقه حاکمه امریکا است. در یک تقسیم‌بندی ساده، سرمایه‌داران حامی دموکرات‌ها بیشتر از معاملات برون مرزی، کسب سود می‌کنند، در نتیجه آنها جانبداری بیشتری نسبت به اتحاد‌های بین‌المللی، تجارت جهانی و جهانی شدن دارند. آنها در رسیدن به اهداف ستراتیژیک کشور در صحنه بین‌المللی، بیشتر بر روی قدرت نرم سازمان‌های اطلاعاتی و استفاده از جنگ‌های نیابتی تکیه دارند. هرچند که در دهه‌های اخیر، شاهد موارد زیادی از اعزام نیروهای نظامی به بهانه «حمایت از حقوق بشر» به دستور رئیس‌جمهورهای دموکرات بوده‌ایم. سیاست دموکرات‌ها در داخل، برای جلب حمایت اتحادیه‌ها و اقلیت‌های رنگین‌پوست، اعمال بعضی سیاست‌های رفاهی و حمایت از مهاجران است. آنها طرفدار حفظ محیط زیست بوده و با وضع قوانین سخت‌تری برای جلوگیری از آلودگی محیط، در فعالیت سرمایه‌داران داخلی محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند. شرکت‌های بزرگ نفتی، آبرشرکت‌های مالی وال استریت، شرکت‌های عظیم سیلیکون ولی، راکفلرها، خانواده گیتس، جف بزوس... نمایندگان اصلی این جناح سرمایه‌داری می‌باشند. «شورای روابط خارجی»<sup>۴</sup> و «انستیتوی بروکینز» را می‌توان از اندیشکده‌های اصلی این جناح به شمار آورد.

جناح طرفدار جمهوری‌خواهان، سرمایه‌دارانی هستند که منبع اصلی کسب سودشان بیشتر در داخل کشور است. صاحبان کارخانه‌های بزرگ اسلحه‌سازی که بیشتر در صدد فروش محصولات خود به وزارت دفاع و کشورهای دیگر اند. سرمایه‌داران طرفدار استخراج نفت شیل در داخل کشور. این جناح مخالف مهاجران و درهم‌آمیزی نژادی هستند و با دادن هرگونه امتیاز به زحمتکشان و مردم طبقات متوسط مخالف‌اند. آنها از مذهب و شبهدانش (از جمله نفی روند گرمایش زمین) برای حفظ حاکمیت خود استفاده می‌کنند. جمهوری‌خواهان توسط شرکت‌های متعلق به برادران کُک، مؤسسات و بنیادهایی متعلق به خانواده‌های مرسر، دواس‌ها (بتسی دواس وزیر آموزش، و برادرش اریک پرینس صاحب ارتش مزدور بلک واترز)؛ و خانواده‌های اسکیف، کریشر، کورز و... حمایت مالی می‌شوند. «انستیتوی هوور»، «بنیاد هریتیج» و «شورای تبادل قانون‌گذاری امریکا» (ALEC) از اندیشکده‌های این حزب به شمار می‌آیند. ترمپ اما سیاست‌مداری حرفه‌ای از حزب جمهوری‌خواه نیست و این حزب با اکراه و تنها در پایان مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶، به حمایت از او تن درداد. سرخوردگی و انزجار مردم در بسیاری از کشورهای جهان، از ادامه وضع موجود و فساد و دورویی سیاستمداران حرفه‌ای، آنها را به انتخاب عوام‌فریبانی راست‌گرا چون بوریس جانسون (در انگلستان)، خاویر بولسونارو (در برزیل) و امثال آنها سوق داده است. یکی از دلایل محبوبیت ترمپ در میان بخشی از کارگران سفیدپوست امریکائی، همین عدم تعلق به گروه سیاستمداران سنتی است.

ترمپ معمولاً خارج از عرف و سنت‌های رایج دستگاه سیاسی عمل می‌کند. در زمینه سیاست خارجی، او حداقل تا به حال نشان داده که سیاست ملایم‌تری را نسبت به دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان پیشین (بوش پدر و پسر) در پیش گرفته است. هرچند که او با ترور جنرال قاسم سلیمانی و تلاش برای کودتا در ونزوئلا دست به تحریکاتی هم زد، اما تا کنون جنگ جدیدی را شروع نکرده و کوشیده است نیروهای امریکائی را از افغانستان و سوریه خارج نماید، که در هر دو مورد با مخالفت و خرابکاری دموکرات‌ها، کنگره و دولت پنهان مواجه بوده است. عملاً فشار او بر کشورهای چون المان و کوریای جنوبی در زمینه قبول سهم بیشتر از هزینه‌های نگهداری نیروهای امریکائی در این کشورها و یا کاهش تعداد این نیروها با مخالفت شدید شورای روابط خارجی روبه رو شده است. ترمپ با واسطگی دامادش جرد کوشنر، روابط بسیار نزدیکی با راست‌ترین جناح سیاستمداران اسرائیلی (حزب لیکود و نتانیاو) دارد. هیچ کدام از رؤسای جمهور امریکا قبل از ترمپ، در باج به دولت اسرائیل، یا به رسمیت شناختن اوروشلیم، به عنوان پایتخت اسرائیل، به اندازه ترمپ بی‌محابا نبوده‌اند.

نگاهی به برنامه‌های اعلام شده توسط جو بایدن، حکایت از آن دارد که سیاست‌های داخلی او، بیشتر در جهت انجام اقداماتی به نفع عامه مردم است و در تبلیغات انتخاباتی خود از ادامه سیاست‌های اوباما، البته به نحوی ضعیف‌تر سخن می‌گوید. طرفداران برنی سندرز و گروهی از جناح چپ حزب دموکرات سعی دارند که با استفاده از اهرم‌های فشار خود، او را به سوی اتخاذ مواضعی مترقی‌تر سوق دهند.

در مورد برخورد با ایران، اختلاف میان برخورد این دو، باز هم پیچیده‌تر است. از سوئی به عقیده برخی از ناظران (هم چون پروفیسور آبراهامیان) ترمپ در صورت رسیدن به دور دوم، فشار بر ایران را دوچندان خواهد کرد. از سوی دیگر در زمان انتخابات، ۲۰۱۶ بسیاری از صاحب‌نظران (همچون سمیر امین و دیگران)، در تحلیل‌های خود رهبری حزب دموکرات (هیلری کلینتن، و هریس...) را جنگ‌طلب‌تر می‌دیدند. بایدن و دموکرات‌ها در تبلیغات انتخاباتی خود از بازگشت امریکا به توافق اتمی ۱+۵ با ایران (برجام) سخن می‌گویند، هرچند که هدف آنها از این ادعا، بیشتر تأکید بر درستی سیاست اوباما (و بایدن به عنوان معاون او) و مخالفت مستقیم با سیاست ترمپ است که زیر پا گذاشتن این توافق را جزو اولویت‌های اصلی خود قرار داده بود. حزب لیکود در اسرائیل، مقامات عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های مخالف ایران، از آخرین تحولات و تضعیف موقعیت ترمپ برآشفته شده و تمام اهرم‌های فشار خود را به‌کار انداخته‌اند تا شاید در همین چند ماه باقی مانده از دوران ریاست او، تنشج میان امریکا و ایران را حدت بیشتری ببخشند.

اما سیاست ستراتیژیک ایالات متحده در قبال ایران، دیر زمانی است که با توافق میان جناح‌های اصلی طبقه حاکم امریکا تعیین شده است. و وجود این یا آن شخصیت در کاخ سفید تنها می‌تواند موجب تغییرات تاکتیکی در اجرای آن شود. تغییر رژیم در ایران، به عنوان فتح خاکریز اول در جنگ سرد با چین و روسیه، هرگز اولویت خود را در سیاست خارجی امریکا از دست نداده است.

نظریه‌ای بر آن است که با اعمال فشار بیشتر از سوی چپ، دموکرات‌ها امکان بیشتری برای اصلاح و انجام سیاست‌های اجتماعی به سود عامه مردم دارند. این نظریه را نمی‌توان عمومیت داد. روزولت رئیس‌جمهور دموکراتی بود که با اعمال فشار از سوی چپ، متمایل به انجام سیاست‌های مردمی بسیاری شد. در حالی‌که بیل کلینتن، علی‌رغم تمام فشارهای نیروهای مترقی، دست به اعمال چنان سیاست‌های غیرمردمی زد که انجام آن در زمان ریاست جمهوری‌خواهانی چون ریگان هم غیرممکن به نظر می‌رسید. اوباما کنگره را وادار به تصویب قانونی کرد که مطابق

آن بازداشت نامحدود شهروندان امریکائی بدون اتهام و یا محکومیت، رسماً مجاز گردید. قانونی که جرج دبلیو بوش از طرح آن اکراه داشت.

### جهت آتی سیر وقایع

علی رغم دستگیری‌های وسیع و همراه آن کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از تظاهرکنندگان، هنوز تظاهرات در بعضی از شهرها بشدت ادامه دارد. بسیاری از مقامات دولتی در سطح محلی و ایالتی ضمن ابراز همبستگی با خواسته‌های تظاهرکنندگان، اقدام‌های معینی در جهت محدود کردن خشونت و مصونیت پولیس، و کاستن از بودجه‌های انتظامی در شهرها را در دست بررسی و اجراء دارند. بسیاری از مجسمه‌ها و بناهای یادبود سردمداران برده‌داری توسط مردم منهدم شده‌اند. پاره‌ای از احکام جدید دیوان عالی کشور نشان از آن دارد که، این بالاترین نهاد قضائی کشور، که اکثریت آن را محافظه‌کاران راست‌گرا تشکیل می‌دهند، متوجه خشم مردم شده‌اند. تظاهرات، شکاف میان بخش‌هایی از هیأت حاکمه را عمیق‌تر ساخته است. بخش بزرگی از رسانه‌های حاکم، به دلیل خصومتی که با ترمپ دارند، همدردی بیشتری با تظاهرکنندگان و خواسته‌هایشان نشان داده و اخبار خشونت پولیس، و استفاده از نیروهای دولت فدرال برای سرکوب تظاهرات را بیشتر منعکس می‌نمایند.

حزب دموکرات از این فرصت بیشترین بهره‌برداری را کرده است. اما شخص ترمپ، سرسختانه در موضع مخالفت با خواسته‌های تظاهرکنندگان و در پی جلب ارتجاعی‌ترین عناصر نژادپرست در میان مردم است. میزان محبوبیت جو بایدن که قبل از شیوع کرونا و تظاهرات مردم، در نظرسنجی‌ها بسیار پائین‌تر از ترمپ بود، اکنون افزایش یافته و اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، احتمال شکست ترمپ در انتخابات بالا خواهد بود. بیکاری و استیصال ناشی از شیوع بیماری، حتی بسیاری از طرفداران ترمپ را نیز از ضعف مدیریت و نادانی او ناراضی کرده است.

چاپ مقالهٔ پروفیسور آمنه احمد در نیویورک تایمز نشانه‌ای است ضمنی بر عزم جناح فوق ثروتمند برگزیدگان حاکم بر انجام پاره‌ای اصلاحات اساسی. چنان که می‌دانیم نیویورک تایمز یک رسانهٔ مردمی نیست و درج این مقاله در آن از سر اعتقادی واقعی به حقوق دموکراتیک مردم نمی‌باشد. این همان رسانه‌ای است که برای توجیه تصمیم برگزیدگان حاکم در امریکا برای حمله به عراق، اخبار دروغ در مورد سلاح‌های کشتار جمعی در عراق را بی‌پروا انتشار داد. کار به جایی رسیده است که حتی خانم مادالین آلبرایت (وزیر امور خارجهٔ دولت کلینتن) هم از خطر فاشیسم در امریکا سخن می‌گوید. همصدائی بخشی از نومحافظه‌کارانی چون خانوادهٔ بوش، جان بولتون، و میت رامنی با دموکرات‌ها در اعتراض به سیاست‌های ترمپ، نشانهٔ دیگری است که بخش کلان سرمایه‌داران حاکم، سرمایه‌های فراملیتی و نهادهای امنیتی کشور (سازمان سیا و ...) از همان ابتداء ترمپ را برای مدیریت امپراتوری خود نامناسب یافته و به همین سبب با همکاری دموکرات‌ها، افسانهٔ راشیا گیت ۵ را برای او ساز کردند. آنها موافق ادامهٔ ریاست جمهوری ترمپ برای دور دوم نبوده و درصددند دموکراتی را به کاخ سفید بفرستند که تا حدی هم بتواند با انجام پاره‌ای اصلاحات، خشم مردم را فرونشاند. همان‌طور که مثلاً در مورد رؤسای جمهوری بعد از بوش‌ها (پدر و پسر هر دو) دیده‌ایم، معمولاً وقتی که جمهوری خواهان فشارهای اجتماعی را به حداکثر می‌رسانند، رئیس‌جمهور دموکراتی به صحنه می‌آید و اوضاع را اندکی تعدیل می‌کند. اما این الزاماً به معنای تکرار دورانی چشم‌انداز سیاسی در امریکا نیست. با بدتر شدن وضعیت ایالات متحده از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛ و قدرت گرفتن چین و روسیه، وضعیت امریکا گرفتار مارپیچی رو به افول است.

هرچند که دل بستن به حل مشکلات موجود در جامعه آمریکا به شرط انتخاب نامزد یکی از دو حزب حاکم، تنها نشانه ساده‌انگاری سیاسی است، اما در دوران مبارزات انتخاباتی، و به‌ویژه در حال حاضر، مردم آمریکا بیشترین توجه را به سیاست نشان می‌دهند و با توجه به بحران موجود در هیأت حاکمه، این چند ماه باقی مانده تا انتخابات، فرصتی است در اختیار نیروهای چپ واقعی تا اقدامات ترویجی و افشاگرانه خود را شدت بخشند. این که برنده انتخابات آتی، تا چه حد مجبور به حل مسایل حاد و انجام اصلاحات در این کشور شود، بستگی به قدرت یا ضعف جنبش مردم در ماه‌های آینده دارد.

---

#### پانوشتها

۱. عنوان کتابی نوشته پل ماتیک (Business As Usual). در مورد آنچه که بعد از بحران سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ در صحنه اقتصاد آمریکا رخ داد.
۲. پروفیسور آمنه احمد: «چپ دوباره جهان را می‌سازد» (نیویورک تایمز، ۱۱ جولای ۲۰۲۰)
۳. اصطلاح «دولت پنهان» اشاره به نهادهای امنیتی - نظامی و سیاستمداران ذی‌نفوذ پشت صحنه دارد.
۴. اندیشکده‌ای بسیار مقتدر که سال‌ها قبل توسط خانواده راکفلر تأسیس شد و نقش بسزائی در تعیین سیاست‌های دولت آمریکا دارد.
۵. اشاره به ادعاهای ساختگی حزب دموکرات و دولت پنهان در یاری رساندن دولت روسیه به انتخاب ترامپ است.